پیشخوان

خاطرات امیراسدالله علم پدیده‌ای در تاریخ نگاری دوره پهلوی

جعبه سیاه حکومت شاه در قالب ۷ جلد

■ نیما احمدپور

در میان ناشرانی که خاطرات امیراسدالله علم را به چاپ سپرده‌اند، نشر معین نسخه‌ای منظم و منقح ارائه کرده است. اهمیت نظم و تنقیح اثری که از آن سخن می‌گوییم، تا بدان پایه است که بدون مطالعه آن، تاریخ نگاری دوره پهلوی دوم ناتمام خواهد بود! ناشر در دیباچه خویش بر این مجموعه، در باب مختصات آن چنین آورده است:

«اسدالله علم از زمانی که وارد گود سیاست شده، هر روز خاطرات خود را به صورت محرمانه در دفترهای جداگانه ثبت می‌کرده است، ولی آنچه را که امروز ما در دسترس داریم و علینقی عالیخانی به گفته خودش، خانواده علم در اختیارش گذاشته‌اند، مربوط است به دیماه سال ۱۳۴۷ تا شهریور ماه ۱۳۵۶. عالیخانی در ابتدا، خلاصه‌ای از مطالب این مجموعه را که به گفته خودش در حدود ۴ هزار صفحه است، به انگلیسی ترجمه می‌کند، تا در اختیار انگلیسی زبانان قرار گیرد. از این خلاصه در بهار سال ۱۳۷۱، گروه مترجمان انتشارات طرح‌نو، متن انگلیسی را به فارسی ترجمه می‌کنند که در دو جلد زیر عنوان گفت‌وگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم) در ایران منتشر می‌شود. بدیهی است در متن انگلیسی، مترجم آنچه را که خود پسندیده است، ترجمه می‌کند به همین دلیل هم ما در ترجمه فارسی، به همان مطالب دسترسی پیدا کردیم. در حالی که علینقی عالیخانی بعداً در خارج از کشور، متن فارسی دست‌نوشته‌ها را در مجلدات جداگانه به این ترتیب چاپ و منتشر کرد.

جلد اول: از ۱۳۴۷/۱۱/۲۴ تا ۱۳۴۸/۱۲/۲۹

جلد دوم: از اول فروردین ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱/۲۱

دهه ۴۰. امیراسدالله علم در لباس سلام

جلد سوم: از ۲۴ فروردین ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۲/۱۲/۲۱

و بعد هم وعده داده است که بقیه دست نوشته‌ها را به همین ترتیب چاپ و منتشر کند. آنچه را که امروز خواننده در اختیار دارد، متن اصلی خاطرات امیر اسدالله علم است که به علاقمندان تاریخ معاصر ایران تقدیم می‌شود.

هنگامی که اولین چاپ خاطرات علم در ایران منتشر شد، اکثریت کسانی که با نام علم آشنایی داشتند، با تعجب به این اثر نگاه کردند و غالباً مشکوک بودند که آیا به طور کلی علم اهل نوشتن، آن هم خاطرات روزانه بوده است یا اینکه دیگران از قول او مطلبی را به رشته تحریر در آورده‌اند؟ ولی رفته‌رفته با آگاهی از متن خاطرات، این شک برطرف شد و معلوم گردید به واقع، علم شخصاً این خاطرات را به دور از چشم محمدرضا شاه تهیه و تنظیم می‌کرد، ولی از آنجا که وحشت آن را داشته که مبادا آنچه می‌نویسد به دست شاه برسد، در تدوین مطالب طوری قلم را به کار می‌گیرد که اگر چنین اتفاقی افتاد، مشکلی برای او ایجاد نشود. معذالک اینک که ما اصل دست نوشته‌های او را در اختیار داریم، متوجه می‌شویم که به علت مفاسد اجتماعی که در آن دوران در مملکت ساری و جاری بوده، حتی شخصی مانند علم هم نمی‌تواند با همهٔ احتیاطی که به خرج می‌دهد، پرده‌دری نکند و گاه ناچار می‌شود پرده از مسائلی بردارد که عمق فاجعه و فساد را در آن زمان نشان می‌دهد. در آذرماه سال ۱۳۴۵، علم به جای حسین قدسی‌نخعی، به وزارت دربار محمدرضا شاه منصوب شد و این سمت را قریب یازده سال، یعنی تا چند ماه ماندن به پایان عمرش حفظ کرد. عالیخانی می‌نویسد: در ۲۸ تیرماه سال ۱۳۵۶، علم برای آخرین بار به عنوان وزیر دربار شرفیاب می‌شود و سپس برای ادامه درمان، رهسپار فرانسه شد. دو هفته بعد شاه به علم تلفنی توصیه کرد، به علت کسالتش بهتر است از کار کناره‌گیری کند و علم هم استعفای خود را نوشت و ارسال کرد. دو روز بعد دولت جدیدی به ریاست جمشید آموزگار بر سر کار آمد و علم با شگفتی فراوان آگاه شد که امیرعباس هویدا به جانشینی او منصوب شده است...».

مهر ۱۳۹۱، رهبر معظم انقلاب اسلامی در عیادت از علامه حسن‌زاده آملی

زنده یاد علامه حسن حسن‌زاده آملی، عارف بصیر و سیاسی

رکن حمایت از انقلاب و نظام اسلامی در شهر هزار سنگر

■ مجید فرخزادی*

روزهایی که بر ما گذشت، نخستین سالگرد رحلت عالِم انقلابی، سالک توحیدی و حکیم فرزانه، حضرت علامه آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی بود. او در زمره شخصیت‌هایی است که پس از سال‌ها تلاش مستمر، قله‌های علمی و معنوی را فاتح گشتند و به عنوان آخرین نسل حکیمان جامع معقول و منقول و ذوفنون، در تاریخ پرافتخار روحانیت شیعه در قرن اخیر، نام گرفتند و ماندگار شدند. مقال پی آمده سعی دارد، تا به سیره سیاسی آن بزرگ نظری افکند.

■ **عقده گشایی در پی رحلت عارف بصیر!**

مفید می‌بینم تا این مجموعه نکات را از موضوعی مهم آغاز کنم که پس از سفر ابدی این سالک توحیدی و انقلابی که در صحنه‌های انقلاب اسلامی حضور داشت و در برهه‌های حساس، براساس تکلیف شرعی به دفاع جانانه از نظام مقدس جمهوری اسلامی و بنیانگذار آن امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری پرداخت، افرادی که آرمان‌های انقلاب را به دلارهای امریکایی -انگلیسی ترجیح می‌دهند، علیه وی شروع به عقده گشایی کردند! یکی از این افراد زبون که اتفاقاً مدتی با پوشیدن لباس روحانیت، منافقانه آن را سپر انحرافات خود قرار داده بود و بالاخره چهره واقعی خویش را نمایان کرد و به دامن غرب پناه برد و اکنون با اقامت در کارولینای شمالی امریکا و قبول پروژه‌های پژوهشی درباره دگراندیشی شیعی برای دانشگاه دوک و بنیاد کارنگی، به عنوان عمله آنان مزدوری می‌کند و با تحریف تاریخ در صدد استحاله فرهنگی- سیاسی نظام مقدس جمهوری اسلامی و بنیانگذار آن است، به اظهار لحیه در این باره پرداخت. این فرد معلوم‌الحال و برخی از این قماش، بعد از درگذشت اندوه بار علامه حسن‌زاده، عقده گشایی کرده و به رویکرد علامه در سیاست و دین، نابخردانه حمله‌ور شدند از طرفی ایشان را عارفی منزوی دانستند و از طرفی دیگر اقدامات علامه در حمایت از نظام و رهبری را تنها گذاشتن مردم توسط ایشان دانسته و آن را ابتذال عرفان نامید! در حالی که تشییع باشکوه و بی‌نظیر پیکر مطهر علامه حسن‌زاده در شرایط سخت کرونایی در مازندران که تشییع کنندگان پیر و جوان از همه صنوف از سراسر کشور در آن حضور داشتند، عیار این تحلیل مغرضانه را بازمی‌نمایاند. آیت‌الله رمضانی از شاگردان معظم‌له می‌گوید: «برخلاف عده‌ای که گمان می‌کنند ایشان یک روحانی منزوی بوده و در مقابل مسائل سیاسی -اجتماعی و مشکلات جامعه بی‌تفاوت، ابداً اینگونه نیست. چراکه معظم له در مواقع حساس که این مرز و بوم نیاز به فداکاری داشت، خود و خانواده خود را برای پیشبرد اهداف مقدس بنیانگذار جمهوری اسلامی فدا ساختند! علامه در دوران ستم شاهی، در ایام تبلیغ، از بیان مطالب لازم و افشاگری علیه جنایات رژیم غافل نبودند. همان طور که می‌دانید ایشان در اوائل انقلاب، در بحبوحه مسائل انقلاب و خطرات عدیده‌ای که وجود داشت، چند سال امامت جمعه آمل را بر عهده داشتند. همهٔ این شواهد نشان می‌دهد که حضرت علامه، نسبت به سیاست و حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی، بی‌تفاوت نبودند...».

نکته مهم اینکه دفاع شجاعانه و عالمانه و تمجیدهای علامه از مقام معظم رهبری، نه برای کسب منافع دنیوی که اساس استنباط این عارف و فقیه ذوفنون بود، چه اینکه حتی جایزه مالی و درخور توجه چهره‌های ماندگار جمهوری اسلامی را نیز قبول نکرد. در حالیکه آن جماعت با پروژه‌هایشان علیه ولایت فقیه، مبانی جمهوری اسلامی و حتی نفی عصمت و شهادت از ائمه اطهار(ع)، بهره‌مندی دنیوی بسیاری از مؤسسات امریکایی یافته‌اند!

■ **روایت عارف از غربت اسلام در دوره رضاخان!**

بی‌نیاز از تذکار است که در دوره خفقان رژیم رضاخان، روحانیت و مراکز علوم دینی در حالتی از غربت و انزوا، سخت‌ترین فشارها را تحمّل می‌کردند. علامه می‌فرمود: «در آن زمان که من به تحصیل معارف الهیه اقدام کردم از خاطرم نمی‌رود که بدون هیچ استثناء، مساجد شهر ما [آمل] را انبار پنبه و غلات و این جور چیزها قرار داده بودند! ستمشاهی که می‌شنوید، به معنای واقعی کلمه ستمشاهی بود. استاد گران قدر ما حضرت آیت‌الله محمد آقای غروی آملی حکایت فرمود که از سلطه اجانب کار دینداری به جایی رسیده بود که من بعضی از روزها با لباس روحانی در خیابان و بازار آمل بدین قصد عبور می‌کردم که مردم مرا ببینند و دین و دینداری را فراموش نکنند و مبدأ و معاد از یادشان نرود!...». (هزار و یک کلمه، ج ۲، ص ۴۷۳).

■ **بیعت با سلسله جنبان انقلاب در دوران مبارزه**

علامه حسن‌زاده آملی که در نخستین سال‌های نهضت اسلامی در تهران حضور داشت، درباره اولین دیدار خود با امام خمینی روایت کرده است: «قبل از پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ که در تهران مشغول تدریس بودم، شنیدم حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (قدس سرّه)، روحانیانی را که برای ایام محرّم جهت تبلیغ به اطراف و اکناف می‌روند، مؤظف نموده‌اند که مسائل اجتماعی و سیاسی عالَم اسلام و مشکلات جامعه مسلمین و خصوصاً اوضاع ایران را به گوش مردم برسانند و مردم را در این زمینه آگاه نمایند، لذا بنده که برای ایام محرّم عازم آمل بودم، احساس کردم این وظیفه متوجه من نیز می‌باشد و باید در انجام آن بکوشم. بدین جهت قبل از آنکه به سوی آمل بروم، خود را به قم رسانیدم. قمی که با هیچ یک از خیابان‌ها و کوچه‌هایش آشنا نبودم. سراغ منزل امام را گرفتم و به حضورشان شرفیاب شدم و به محضرشان عرضه داشتم: بنده حسن حسن‌زاده آملی هستم و فعلاً در حوزه علمیه تهران مشغول تحصیل و تدریسم. اساتید من عبارتند از حضرت علامه میرزا ابوالحسن شعرانی و... شنیدم که حضرت عالی روحانیون را مکلف کرده‌اید، تا مسائل سیاسی و مشکلات اجتماعی مسلمین را برای عموم مردم بیان کنند، لذا من که یکی از طلاب سرشناس آملم و جهت تبلیغ عازم آن دیارم، آمده‌ام به شما بگویم من هم مانند دیگران در خدمتم و شما نیز ان‌شاءالله در اهدافتان موفق خواهید شد و همه با هم دست به‌دست هم می‌دهیم و ان شاءالله تعالی کشور را از دست فسق و فجور نجات می‌دهیم و دین خدا را پیاده می‌کنیم...». (پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۴ مهر ۱۴۰۰).

آیت‌الله حسن رمضانی می‌گوید: «بعد از این ملاقات، حضرت استاد حسن‌زاده از هر فرصتی که در اختیارش قرار می‌گرفت، سود می‌جست و به روشنگری اقشار مختلف جامعه، خصوصاً مردم شریف آمل می‌پرداخت، تا اینکه کم کم مسائل بالا گرفت و امر به تبعید امام منجر گردید. بعد از تبعید امام، فعالیت‌های علما از جمله حضرت استاد حسن‌زاده، به صورت‌های مختلف ادامه داشت، یکی علنی، دیگری نیمه علنی و دیگری مخفی و هکذا...».

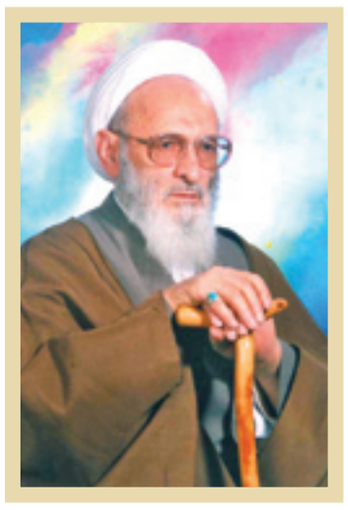

دهه ۷۰. آیت‌الله علامه حسن حسن‌زاده آملی

پس از دستگیری امام خمینی، علامه حسن‌زاده و جمعی از علمای مازندران، در نامه‌ای انقلابی به امیرعباس هویدا نخست وزیر حکومت جبار پهلوی، ضمن محکومیت دستگیری امام، ضرورت آزادی هر چه سریعتر ایشان را خواستار شدند.

■ **حضور در جلسه روحانیت مبارز مازندران**

آیت‌الله علی معلمی نماینده مردم مازندران در مجلس خبرگان رهبری، در بیان خاطره‌ای می‌گوید: «در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب، جامعه‌روحانیت استان مازندران با محوریت مرحوم آقای حاج شیخ هادی روحانی شکل گرفته بود. این جلسات هر دو هفته یکبار، در یکی از شهرهای بزرگ استان تشکیل می‌شد. چند ماهی به پیروزی انقلاب مانده بود که نوبت به آمل رسید. آن روز خبر رسید که علامه حسن‌زاده، از قم به آمل آمده‌اند و قرار است در جلسه حاضر شوند. همه از درک حضور ایشان خرسند و به دیدار با ایشان مشتاق بودند. ایشان در سر موعد در جلسه حاضر شدند. اندکی بعد از سلام و احوالپرسی، ایشان شروع به سخنرانی کردند و گفتند: من کاری را شروع کرده بودم، متحیر بودم که کار نیمه تمام خود را انجام دهم یا اینکه در محضر شما حضرات که برای همراهی با انقلاب و حضرت امام و ادامه نهضت جمع شده‌اید، حضور پیدا کنم. به کتاب خدا تفال زدم و توکل کردم به او. آیات مربوط به فرمان خدا به موسی کلیم آمد که می‌فرماید: حرکت کن و بنی‌اسرائیل را حرکت بده و خبر نابودی فرعون در آن آیات بود... علامه حسن‌زاده با حضورشان در آن جلسه و قرائت آیات قرآن، معنویت خاصی به آن دادند. وقتی که ایشان این آیات را تلاوت کردند، یأس و ناامیدی که بعضاً در دل‌ها عارض می‌شد، تبدیل به نشاط و امیدواری در ادامه مسیر شد...». (گفت‌وگو با پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۴ مهر ۱۴۰۰).

> **از مقطع آغاز دفاع مقدس تا قبول قطعنامه، علامه حسن‌زاده گرچه با توجه به وضعیت جسمانی، امکان حضور مستمر در مناطق عملیاتی را نداشت، اما برای تقویت روحیه رزمندگان اسلام، بارها و بارها سخن گفت و یکی از مشوقان حضور نیروهای مردمی در جبهه بود. با چشمانی اشکبار در مراسم تشییع و بزرگداشت شهدا، حضور می‌یافت و در دیدارهای مکرر خود با رزمندگان، بر ادامه دفاع مقدس تأکید می‌ورزید**

> **شهرستان آمل یکی از مراکزی بود که ضدانقلاب - به خصوص کمونیست‌های امریکایی - برای دستیازی آن دست به جنایات فراوانی زدند که منجر به شهادت بسیاری از مردم بی‌گناه کوچه و بازار شد. به محض آغاز اقدامات ضد انقلاب، علامه حسن‌زاده آملی در کنار مردم بلکه در صف نخست آنان، به دفاع از نظام نوپای اسلامی پرداخت. او در این رویداد، واقعاً در میان مردم بود و همچون فرمانده‌ای نظامی، از شهر و مردم دفاع کرد**

■ **افتخار جانبازی در راه انقلاب**

علامه روایت جالبی از جانبازی خود در کوران حوادث انقلاب دارد: «در بحبوحه انقلاب، در مسجد اعظم قم مشغول افاده و افاضه به طلاب حوزه علمیه بودیم که مورد هجوم عوامل رژیم منحوس شاه قرار گرفته و از ناحیه قفسه سینه شدیداً مورد آسیب قرار گرفتم. در آن موقع وقتی به خود آمدم، فکر کردم به دلیل هجوم آن یاغیان، ساعتم که در جیبم بوده شکسته است، ولی دیدم نه، دنده‌ها آسیب دیده و شکسته و به طرف قلبم خم شده است!...». (سخنرانی در گردهمایی معاونین پرورشی اداره کل آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران، در زمستان ۱۳۷۴ در قم، به نقل از جرعه‌های جانبخش، ص ۱۵۹). کسالتی که تا پایان عمرشریفشان، گریبان‌گیر این حکیم عارف گردید و دستگاه گردش خون او را دچار اختلال ساخته بود!

معظم‌له همزمان با روز پیروزی انقلاب اسلامی، در پایان درس ۷۷ معرفت نفس می‌فرمایند: «این درس را تا همین جا خاتمه می‌دهیم، درسی که یادگار روز انقلاب بزرگی است که به شهادت تاریخ، چشم روزگار در مرز و بوم ایران چنین روز ندیده است. روز خونینی که نبرد ملت مسلمان مبرز و مبارز با ستم پیشگان بد سرشتِ بد کنشت، به اوج نهایی خود رسیده بود و سرانجام حق برباطل پیروز شد و مردم مسلمان، از قید اسارت رهایی یافتند. آن روز یک‌شنبه سیزدهم ربیع‌الاول ۱۳۹۹ هجری قمری، مطابق با ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هجری شمسی بوده که این آب و خاک از نام ناپاک پلید پهلوی و دودمان دژخیم بد گوهرش پاک شد و به مدد قوای مقتدر و قاهر ماورای طبیعت، بیخ و بن این شجرهٔ خبیثه برکنده شد...». (معرفت نفس، ج ۲، ص ۲۳۲)

■ **امامت جمعه آمل، پس از پیروزی انقلاب اسلامی**

به گفته برخی از موثقین انقلابی، علامه حسن‌زاده قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نماز جمعه را درمسجد سبزه میدان آمل - که اکنون به عنوان مصلای آمل نامگذاری شده است- اقامه می‌فرمود و بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز نماز جمعه به امامت ایشان و با حضور گسترده مردم متدین و انقلابی برگزار گردید و ایشان علاوه بر ارشاد مردم و سفارش به رعایت تقوای الهی، ضرورت هوشیاری عمومی، پاسداری از انقلاب و حمایت از رهبری‌های داهیانه امام خمینی را گوشزد می‌کرد. ایشان تا حدود سال ۱۳۶۰، در سنگر امامت جمعه آمل به خدمات خود ادامه دادند. این در حالی بود که در طول هفته در قم، به درس و بحث می‌پرداختند و آخر هفته برای اقامه نماز، به آمل مراجعت می‌کردند. آقای عزت‌الله یوسفیان ملا، از ارادتمندان ایشان نیز می‌گوید: «بعد از انقلاب، ایشان چهارشنبه شب‌ها یا پنج شنبه‌ها، با وسیله نقلیه عمومی کامیون، مینی‌بوس، اتوبوس... به آمل می‌آمدند. آن موقع جاده هراز به شکل امروزی گسترش نیافته بود و تردد به کندی انجام می‌گرفت. بعضی اوقات علامه مجبور بود به خاطر توقف‌های وسیله‌های نقلیه عمومی، از اتوبوس به کامیون یا بالعکس سواره و پیاده شود، تا زودتر خود را به آمل برسانند. خلاصه اقامه نماز جمعه را با زحمت ادامه دادند، تا اینکه با معرفی ایشان، مرحوم حاج شیخ علی اصغر یوسفیان ملا از شاگردان برجسته علامه، به سمت امام جمعه آمل منصوب شدند...».

علامه گرچه به قم بازگشتند، اما در مناسبت‌های مختلف ضمن حضور در آمل، در تجمعات سیاسی -اجتماعی و فرهنگی و نماز جمعه (به عنوان سخنران) حاضر شده و به ایراد سخن می‌پرداختند.

■ **علامه فقید و حماسه شهر آمل**

شهرستان آمل یکی از مراکزی بود که ضدانقلاب - به خصوص کمونیست‌های امریکایی! - برای دستیازی آن دست به جنایات فراوانی زدند که منجر به شهادت مردم بی‌گناه کوچه و بازار شد که برای حفاظت از نظام نوپای خویش سر از پا نمی‌شناختند. به محض اقدامات ضد انقلاب، مرحوم علامه حسن‌زاده در کنار مردم، بلکه در صف نخست به دفاع از نظام نوپای اسلامی پرداخت. حجت‌الاسلام احمد عابدی در این باره می‌گوید: «در اوایل انقلاب، آیت‌الله حسن‌زاده امام جمعه آمل بودند. در آن ایام ارتباط زیادی با مردم داشتند. در آن زمان کمونیست‌ها و چریک‌ها، به آمل حمله کردند و آمل به شهر هزار سنگر تبدیل شد. فرمانده اصلی مبارزه با کمونیست‌ها و دفاع از شهر و مردم آمل، آیت‌الله حسن‌زاده آملی بود، نه اینکه ایشان را از جانب حکومت تعیین کرده باشند، بلکه آیت‌الله حسن‌زاده در آمل بودند و ایشان خود به میدان آمدند و لباس رزم پوشیدند و به دفاع از شهر پرداختند... ایشان واقعاً در میان مردم بودند و همچون فرمانده‌ای نظامی، از شهر و مردم دفاع کردند...». (خبرگزاری حوزه، ۲۶ مهر ۱۴۰۰).

■ **همدل با رزمندگان دوران دفاع مقدس**

از مقطع آغاز دفاع مقدس و جنگ تحمیلی تا قبول قطعنامه و حتی عملیات مرصاد، علامه حسن‌زاده گرچه با توجه به وضعیت جسمانی، امکان حضور مستمر در مناطق عملیاتی را نداشت، اما برای تقویت روحیه رزمندگان اسلام در پشت جبهه، در حمایت از مواضع نظام و رهبری آن، بارها و بارها سخن گفت و یکی از مشوقان حضور نیروهای مردمی درجبهه بود. با چشمانی اشکبار در مراسم تشییع و بزرگداشت شهدای شهر خون و قیام قم، حضور می‌یافت و در دیدارهای مکرر خود با فرماندهان و رزمندگان اسلام، ضمن ارج نهادن به مجاهدت‌ها و جانفشانی‌های آنان، بر ادامه دفاع مقدس تأکید کرده و از فداکاری‌های خانواده معظم شهدا و عظمت آنان به نیکی یاد می‌کرد. در کنگره‌ها و مجالس علمی و غیر علمی، در ضمن بیان سخنان خود گریزهایی به مسائل دفاع مقدس می‌زدند، از جمله در سمینار تعلیم و تربیت در اسلام در دانشگاه کرمان فرمودند: «خدایا رزمندگان سلحشور ما را در کنف عنایات خاص خود، در زیر لوای حضرت انسان کامل، بقیه‌الله و تتمه النبوه مهدی موعود منتظر، محفوظ فرما و درجات شهدای عزیز ما را متعالی و ما را بر صراط مستقیم که مسیر سلوک به سوی تو و غایت آن لقای تو است، پایدار و استوار بدار...». (مجموعه مقالات، ص ۸۶).

■ **حامی نظام اسلامی**

علامه حسن‌زاده آملی از ابتدای پیروزی انقلاب تا واپسین روزهای حیات پر بار خود، چه در محافل و مجالس عمومی یا خصوصی یا در جمع مردم یا شاگردانش، حفظ و حراست از نعمت انقلاب را گوشزد می‌کرد و آن را واجب می‌شمرد و می‌فرمود: «این انقلاب، نعمت عظیمی است که به ما روی آورده است، قدر این انقلاب را بدانیم، قدر این جمهوری اسلامی را بدانیم، این تازه طلیعه کار است که الحمدالله استعدادها به کار افتاده است و خفته‌ها بیدار شدند. ما تازه براه افتاده‌ایم، ما هنوز از دورادور، سایه طلعت قرآن را می‌بینیم... ما تازه گفته‌ایم الف، خوش باش که عاقبت بخیر است تو را ایران بهشت می‌شود و مدینه فاضله می‌گردد و کشور نمونه و انسان ساز و سرمشق کشورهای دیگر خواهد شد. در ایران، اسلام راستین به حق دارد خودش را ارائه می‌دهد... (همان، ص ۱۲۶-۱۲۵)

در دومین کنگره بین‌المللی نهج‌البلاغه نیز اظهار داشت: «خداوندا! ایام ولایت است، باطن این ایام نور محض است، ایام ولادت مظهر ولایت کبرای تو است، ایامی است که اسناد به ولادت با سعادت مولی‌الموحدین و سیدالوصیین علی‌امیرالمومنین دارد، بارالها به حق این مولود مسعود که ملاّح سفینه نجات است، این کشتی براه افتاده جمهوری عظیم اسلامی ما را صحیح و سالم به ساحل مقصودش برسان...». (همان، ص ۱۷۳).

■ **دیدگاه علامه در باره رهبر معظم انقلاب اسلامی**

در این موضوع، نکات قابل اشاره فراوانند. آنچه اکنون و در این میان می‌تواند مورد توجه ویژه قرار گیرد، تقدیم رساله «انسان در عرف عرفان» از سوی علامه به رهبر معظم انقلاب اسلامی است. ایشان در تقدیم‌نامه این رساله، در این باره آورده‌اند: «با سلام و دعای خالصانه، و ارائه ارادات بی‌پیرایه جاودانه به حضور باهرالنور رهبرعظیم‌الشان کشور بزرگ جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله معظم جناب خامنه‌ای کبیر (متع الله الاسلام والمسلمین بطول بقائه الشریف)، این اثر نمونه دوران را اعنی، رساله انسان در عرف عرفان را به پاس تجلیل و تکریم و ابراز شادمانگی از نزول اجلال آن یگانه دوران در دارالاسلام و الایمان، شهر هزار سنگر آمل مازندران، از جانب خودم و از جانب همه شهروندان بزرگوار این بلد طیب و خطه شهرستان آمل، بلکه از جانب همه فرزانگان گرامی و گرانقدر استان مازندران، به پیشگاه مبارک آن ولی به حق که مصداق بارز رساله است، با کمال ابتهاج و انبساط تقدیم می‌دارم و عزت و شوکت روز افزون آن قائد اسوه زمان را همواره از حقیقه الحقائق خداوند سبحان مسئلت دارم. یارب دعای خسته دلان مستجاب کن. ۱۳۷۷/۳/۲۰ هـ.ش. (مقدمه حضرت علامه بر کتاب انسان در عرف عرفان).

■ **وصیت به حفظ نظام**

مرحوم علامه حسن‌زاده بارها و بارها به شاگردان، مستمعین و مردم و مسئولان، به حفظ و حراست از نظام تأکید و وصیت می‌کرد. از جمله می‌فرمود: «تصمیم بگیرید، عزیز من، برادر من، خواهر من، آقایان، خواهران، آقاجان، این انقلاب شما، این نظام جمهوری شما، این همه شهدای شما، معلولین شما، جانبازان شما، خانواده‌های شهدای شما، آن همه که ایادی باطل، شیاطین، بلاهایی که سر شما و شما مقاومت فرمودید و شکستشان دادید و پیش بردید، از یادتان نرود که چه زحماتی متقبل شدید، الان تکلیف به دستمان آمده، حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران، حفظ حقیقت قرآن است. برای حفظ حقیقت قرآن، تکلیف ما خیلی سنگین است، توقع خیلی سنگین از شما داریم...».

*پژوهشگر تاریخ معاصر ایران